

7 قوس روز یادبود جانباختگان راه رهائی خلق افغانستان را

با ادامه مبارزه علیه امپریالیزم، فنودالیزم و سرمایداری دلال گرامی بداریم

34 سال قبل از امروز رژیم خلق و پرچم لیست های طویلی از نام هزاران نفر را بدیوارها آویخت. وزارت داخله رژیم در این لیست هانام افرادی را بنشر میسپرد که از 7 ثور سال 1357 تا 7 قوس سال 1358 یعنی طی 19 ماه؛ بقتل رسیده بودند. رژیم فقط نام آنهایی را در این لیست افشامی ساخت که پدر، مادر، زن فرزندان و دیگر اقارب شان هر روز در جستجوی آنها به مقامات وزارت داخله؛ صدارت و ادارات پولیس در کابل مراجعه میکردند. نام ده هاهزار دیگر که در ولسوالی هادستگیر و در همانجا و یا در مرکز ولایات از بین برده شده بودند در این لیست هادیده نمیشد. بطور مثال نام هیچکسی از تمام دهقانان و شبانانی که از دهکده "ننگ عالم کنر" ربوده شده بودند در این لیست هانبود نام هیچ یک از صدهاتنی که بعد از قیام میاگل جان از ولسوالی تگاب دستگیر شده بودند، در این لیست نبود. از جمله صدهاتنی که در تابستان سال 1357 از ولسوالی های "موسی قلعه"، "نوزاد"، "سنگین" و "گرشک" بعد از قیام "خطیب" گرفتار و به کندهار انتقال داده و اعدام شده بودند در این لیست هانمشاهده نمیشد. از جمله تمام دستگیر شده های قریه "بابه" ولسوالی جاغوری که به غزنی انتقال یافته و در آنجا اعدام گردیده بودند هیچکسی در این لیست نیامده بود. از ولسوالی های هرات نام افرادی زیادی در این لیست هانبود در حالیکه بعد از سرکوب قیام 24 حوت سال 1357، رژیم هزاران تن را از ولسوالی های مختلف هرات دستگیر و بقتل رسانیده بود. در یک کلام؛ این لیست فقط گوشه کوچکی بود از کل تابلوی جنایات و قتلعام رژیم. اما همین گوشه کوچک و محدود نام بیشتر از 17570 نفر را (بنا بقول شاهدان عینی) در بر میگرفت. این لیست یک حقیقت تکان دهنده را به جهانیان اعلام میکرد و آن اینکه رژیم بطور اوسط در هر ماه 925 انسان را بقتل رسانیده است. این جنایت به اندازه بزرگ بود که نظر جهانیان را در مورد "جنگ سرد" به نفع امپریالیست های غربی تغیر میداد. زیرا جنایت ضد بشری ای به این تناسب و شدت بعد از هیتلر و رژیم نازی آلمان در هیچ جای جهان صورت نگرفته بود. و تازه رژیم خود به این جنایت اعتراف میکرد.

رژیم باوضاحت نام، نام پدر، محل زندگی و تعلق فکری و سیاسی مقتولین را در این لیست هانکر می‌کرد ولی نمی‌گفت که آنها را بقتل رسانیده است. سخنگوی وزارت داخله می‌گفت که این افراد با این مشخصات دیگر در افغانستان نیستند. و به این طریق به متعلقین آنها اخطار میداد که دیگر بیاورند.

اکثریت عظیم این کشته شده‌ها را محصلین، معلمین، مامورین پائین رتبه، دهقانان و کارگران تشکیل میدادند. در حقیقت امر آنهایی بودند که خلق و پرچم از سالها قبل با هزاران زبان سوگند می‌خورند که برای رهائی آنها از استعمار، استبداد وستمگری مبارزه میکنند. اکنون تاریخ بار دیگر بازشت ترین نمایش این حقیقت را سبق میداد که نیروهای خاین به خلق فقط از واژه‌ها و اصطلاحات انقلابی برای فریب و اغوای خلق استفاده میکنند و زمانی که حتی فرصت خدمت بخلق را هم داشته باشند هزاران مرتبه شدیدتر از جلادان رژیم پیشین به توحش و ویرانگری پناه برده و با تبر و دژ خیم بجان انسان مظلوم می‌افتند و از "کشته‌ها پشته‌ها می‌سازند".

رژیم خلق و پرچم می‌گفت این افراد در افغانستان نیستند و اشاره می‌کرد که آنها را خارج از افغانستان می‌باشند. این رژیم به این صورت حتی در مورد قربانیانش نیز دروغ می‌گفت. آنها را افغانستان بودند ولی فقط زنده نبودند. رژیم می‌گفت ما نمیدانیم که آنها در کجا هستند. این راست بود زیرا آنها واقعا نمیدانستند که آنها را در کدام گوردسته جمعی مدفون ساخته‌اند. رژیم که ادعا داشت انسان را از استبداد و ستم رهایی سازد، اکنون ماهیت ضدانسانی و توأم با آن جبونی و بزدلی اش را به شکل رقت آوری بنمایش می‌گذاشت و جرائت نمی‌کرد به بازماندگان قربانیانش بگوید که آری ما عزیزان شما را بعد از شکنجه‌های وحشیانه در مقابل آتش قرار داده‌ایم. زنان دیگر در انتظار شوهران شان نشینند و دختران جوان چشم امید به برگشت نامزادان شان نباشند و در اسارت تباه‌کننده عنعنات و سنت مردسالاری فئودالی افغانستان خرد و خمیر نشوند. توگویی که آن گلوپاره کردن‌های خلق و پرچم درباره انسان دوستی، دموکراسی و رهائی زنان از ستم مردسالاری هیچ واقع نشده بودند. معلوم بود که جلوه‌های عوام‌فریبانه و ژست‌های روشنفکرانه عناصر روان‌امریض که از نظر اندیشه منحرف و از نظر سیاسی مزدور بودند از مدتها پیش به بن بست عملا افتضاح آوری رسیده بود. تاریخ باز هم تبار زخصلت ذاتی اندیشه و عمل طبقاتی تشکل‌های سیاسی ای را که در پوسته واژه‌ها و اصطلاحات مترقی و پیشروخانه میکنند، به شکل درناکی بنمایش می‌گذاشت.

در لیست هزاران نفری قربانیان جنایت رژیم خلق و پرچم، نام رفیق اکرم یاری و رفیق داکتر صادق یاری پیشگامان و بنیانگذاران جنبش مائویستی افغانستان نیز چشم می‌خورند. در کنار آنها نام صدها تن دیگر از انقلابیون و وطنپرست و انساندوستان دیگر مشاهده میشود که با "شعله‌ای" و "مائویست" بودن توصیف می‌گردیدند. متباقی لیست را نام هزاران افراد دیگر تشکیل میداد که به اتهام "اخوانی"، "خمینیست" و "گلبدینی" بودن بقتل رسیده بودند. چشمان مملو از اشک صدها هزاران مادر، زن، خواهر، نامزاد،

برادر و پدر بانگه استفسار آمیزی از یکدیگر میپرسیدند که هویت فکری این افراد در کدام محکمه و بواسطه چه بازرس و محققى تثبیت شده بود؟ چه دادگاهی جرم آنها را اثبوت و آنها را به مرگ محکوم ساخته بود؟ کدام قانون مدنی و مجازات اجازه میدهد که افراد را به جرم داشتن فلان اعتقاد مذهبی باید بقتل رسانید؟ تفاوت اینگونه رژیم ها با رژیم خمینی، طالبان و گلبدین حکمتیار در اینست که آنها حداقل طالب یا چلی، ملایا آخذی را بر منبر قضاوت می نشانند، جرم متهم را اعلام میکنند و بعد آنها را بقتل میرسانند. حالا اینکه معیار قضاوت آنها چیست و آنها با چه قوانینی انسان را بقتل میرسانند حرف کاملاً دیگری است. اما کی میتوان بگوئید که جرم ده هاهزار دهقان بیسواد چه بوده که بقتل رسیده اند؟ کشتن انسان بدون محاکمه و اعلام و تثبیت جرم کاری است که فقط مافیای مواد مخدر و رهنان بزدل و ترسوبه آن مبادرت می ورزند.

اگر چند هر قاتل مایه ننگ جامعه میباشد ولی قاتلان و جانانی از نوع خلق و پرچم مایه ننگ و نفرین انسان و تاریخ، بشریت و مدنیت بشری بشمار میروند. اینها دست "نرو"، "چنگیز"، "هیتلر"، "پنوشه"، "مارکوس" و... سایر آدمکشان تاریخ بشریت را از پشت بسته اند.

رژیم خلق و پرچم تصور میکرد که بانابودی افراد میتوان آن نیروی معنوی و فکری ایرانیز نابود ساخت که در راه آنها ایستاده اند. این همان توهمی است که تمام مرتجعین سفیه و ایده آلیست در ذهن شان می پروراندند. توحش و بربریت میتواند خم و پیچ هایی را در مسیر راه بیفزاید ولی اینکه آتش یاس و حرمان خلق را برای رهائی بطور دایم خاموش سازد و فرو نشانند، فقط در دنیای تخیلات سفیهانه رژیم های پوسیده و فاسدممکن است، نه در جهان عینی و مادی.

رفیق اکرم یاری را همانطوریکه خودش میگفت "تا هنگامی که مالکیت خصوصی وجود دارد، هر خود جزء خود دیگر است، یعنی انسان از خود بیگانه است، با انسان دیگر تضاد دارد - بنابراین وحدت انسانیت بصورت مجرد از خود بیگانه یعنی تجریدی خود مستقل و غیر وابسته - خدا - ظهور می کند، بناً هنگامیکه مالکیت خصوصی چه در ساحه روبنا بکلی از میان برود، و در زمانیکه با از میان رفتن مالکیت خصوصی، تضادهای طبقاتی نیز کاملاً رخت بر بندد، در آن هنگام سیاست و هم دولت و هم خدا لغومی شود، یعنی نفی نمی گردد، حتی ضرورت نفی آن نیز حس نمی شود بلکه محض لغومی گردد." فقط او را از نظر فیزیکی از ما (طبقه کارگر - طبقه او) گرفتند ولی او مانند هر بران دیگر مادر ذهن ما زندگی میکند. ما یاد گرامی او و رفقای دیگر ما را به نسل بعدی مان می سپاریم و آنها بنوبه خود نام آنها را بر افق سرخ تاریخ می نویسند و تا زمانیکه بر افغانستان جامعه طبقاتی مسلط است نام رفیق اکرم یاری بر درفش هر مبارزه و انقلاب درج خواهد بود. متناسب با همین اعتلای پیگیرانه نام، راه و رسم مبارزه رفیق یاری و یاران فرزانه اش، رژیم جانیان خلقی و پرچمی آماج لعن و نفرین انسان و تاریخ قرار خواهد گرفت.

رفقا!

طبقات حاکم زمانی که بازوان دژخیم ولبه تبرشان را از کار افتاده می بینند به مکاری و حيله گری رو می آورند تا گسترش افکار انقلابی را سد نمایند. هنگامیکه این افکار بامبارزات سیاسی گسترش نمی یابند، طبقات حاکمه سیاست سرکوب خونین شان را کنار گذاشته و به امیدامحای کامل آن تله های مختلفی را کار میگذارند، توطئه می چینند، در رده های جنبش انقلابی نفوذ میکنند، عوامل و خادمین خود را در داخل جنبش انقلابی تربیه میکنند، به واسطه آنها دسته ها، گروه ها و سازمانهای فرمایشی رابه وجود می آورند. بتاريخ مبارزات انقلابی افغانستان توجه کنید و ببینید آنهائی که "پس منظر" را نوشتند بعد از آن چه کردند، در کجا رفتند و بخشی شان که تا هنوز زنده اند چه میکنند. "پس منظر" در ظاهر امر یک انتقاد بنظر می رسد، اما امروز اسناد و شواهدی در دست است که نشان میدهند این به هیچصورتی یک انتقاد صادقانه و عاری از دخالت امپریالیزم و ارتجاع نبوده است. اگر از این بگذریم، به باند اپورتونیستی که از "سازمان جوانان مترقی" تحت رهبری داکتر فیض جادشنگاه کنید؛ این باند امروز مانند "هایدر" به دوبرخش تقسیم شده است و در هر دوی این بخش دقیق شوید که در کجای آنها شرف و عزت آزادیخواهانه رامی بینید؟ در عشق و رزی شان به مدال های امپریالیست ها؟ در انجوه های میلیونی رسانه ای و غیر رسانه ای شان؟ در "همبستگی" شان در پارلمان نشینی؟ در مدح و ثنای اشغالگران و مذمت از جنایتکاران جهادی و طالبی شان؟ در کشتار و قتل رفقای منتقدشان، در ظاهر شاه طلبی شان، در خدمت گذاری شان به احزاب ارتجاعی اسلامی، در وعده های شان بخاطر تبلیغ احکام دین اسلام در... چه چیز آنها نمادی از شرف و عزت انسان آزادرامی بینید چه رسد به انسان انقلابی؟ به ساما (ادامه دهندگان) نگاه کنید! رهبران این تشکل مدعی اند که "راه مجید" را ادامه میدهند ولی خوب دقت کنید "راه مجید کلکانی فقید" چه که آيا سازمانی را در تاریخ افغانستان می شناسید که شهرت مکمله مخالفینش رابه شکلی که رهبران این سازمان به دستگاه اطلاعات امپریالیزم و ارتجاع گزارش داده (بارها) گزارش داده باشد؟ تازه این چه حتی سخن چینی کند که فلان هوتلی و یافلانی دکاندار و سماوارچی که در فلان جای کابل یا کندهار دکان یا سماوار دارد کمونیست است؟ به همین دلیل است که مبارزه علیه اپورتونیزم و رویزیونیزم در داخل تشکل های مازیکطرف و در بیرون از تشکلهای ماز طرف دیگر عالی ترین پاسداری از میراث گرانقدر رفیق اکرم یاری است. بدون چنین مبارزه ای نباید همه حرف های دیگر "بازی با واژه های هیجان آور انقلابی است". ما میتوانیم از تمام دشواری ها بگذریم بشرط آنکه صفوف خویش را متحد ممکن از لوٹ اپورتونیزم و رویزیونیزم منزله سازیم.

رفقا!

ما همه میدانیم که ناخدایان بزرگ جنبش مائویستی افغانستان یک ثانیه هم کشتی انقلاب را در مسیر اپورتونیزم و رویزیونیزم نبردند و بهمین دلیل به قتل رسیدند. لذا، گرامیداشت روز آن جانبختگان بزرگ را به روز تجدید تعهد و سوگند بمبارزه علیه اپورتونیزم و رویزیونیزم مبدل کنید.

ماهمه میدانیم که پیشکسوتان جانباخته مایک گام هم در راه سازشکاری، تسلیم طلبی و پارلمان بازی برنداشتند، لذا روزیادبود آن جانباختگان بزرگ رابه روزتعهد مجدد وسوگندبه مبارزه علیه تسلیم طلبی، سازشکاری وپارلمان بازی تبدیل کنیم.

ماهمه میدانیم که پیشگامان جانباخته مایک گام هم درمسیرولگاریزم، فحشای سیاسی، سبکسری ولمپنی برنداشتند، لذا بیائید روزیادبود آنهارابه روزاحترام به کرامت انسانی هرفرد،اجتناب ازفحاشی وسبکسری ولمپنی تبدیل کنیم.

ماهمه میدانیم که رفقای جانباخته مانمادمقاومت علیه امپریالیزم وسگان زنجیری اش، میهنپرستی انقلابی وترقی گرائی پیگیربودند، لذا روز یاد بود آنهارابه روزتجدید تعهد به مبارزه علیه امپریالیست های اشغالگرودفاع ازاستقلال وحاکمیت ملی خلق افغانستان مبدل سازیم.

زنده باد مارکسیزم- لنینیزم- مانویزم!

ننگ ونفرین برجنایتکاران خلقی وپرچمی ودژخیمان جهادی وطالبی!

نیست ونابود باد نظام کارمزدوری وامپریالیزم سرمایرداری!

مانویست های افغانستان

7قوس 1392